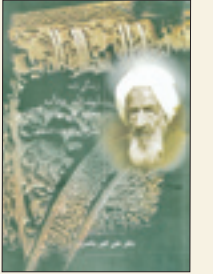


پیش‌خواب

یادها و یادمان‌هایی از نماد مقاومت و عرفان

در حالات و مقامات «شیخ بهلول»

- محمد رضا کائینی**



نام روحانی مجاهد و عارف، شادروان شیخ محمد تقی بهلول گنابادی، با قیام حق طلبانه مردم شهر مشهد در مسجد گوهرشاد آستان قدس رضوی(ع) در هم آمیخته است. او

علاوه بر این، حیاتی پرماجرا داشت که خوشبختانه خود، خاطراتش را به رشته تحریر در آورده و به تفصیل از آن وقایع سخن گفته است. در این مجال بر آئیم از یکی از یادمان‌های آن شیخ مجاهد، سخن به میان آوریم. «زندگینامه آیت‌الله محمدتقی بهلول گنابادی، همراه با گزیده اشعار» به قلم دکتر علی اکبر باصری به رشته تحریر درآمده است. وی در پدیاچه این اثر، اشاراتی از این قرار دارد:
«علمای اعلام، همواره خوشه‌چینان خرمن علوم علوی ومبارزان دنیا‌گسخته عدالت‌خواهی هستند که با اذن حضرت حق، واسطه فیض میان خلق و خالق بود و آنان را به سوی صراط مستقیم راهگشا می‌باشند. از میان این بزرگان که هر یک آفتاب حسناش چندی در این سراچه خاکی طلوع فرمود تا قلب‌های مستعد را به نور حقیقت روشن نماید، عارف بزرگ و مجاهد کبیر قرن و یکی از ستارگان درخشان عالم فقاقت و عرفان، حضرت علامه آیت‌الله شیخ محمدتقی بهلول گنابادی است که صفات و سجایای اخلاقی ایشان و زهد و تقوا و ورع شان، بر همه روشن است. معظم‌له جامع علوم فراوان و صاحب تبحر در ادبیات و دارای محفوظات ۲۰۰ هزار بیت شعر سروده است و ۵۰ هزار بیت شعر نیز از دیگران را حفظ بود. به مبانی فقهی شیعیه و

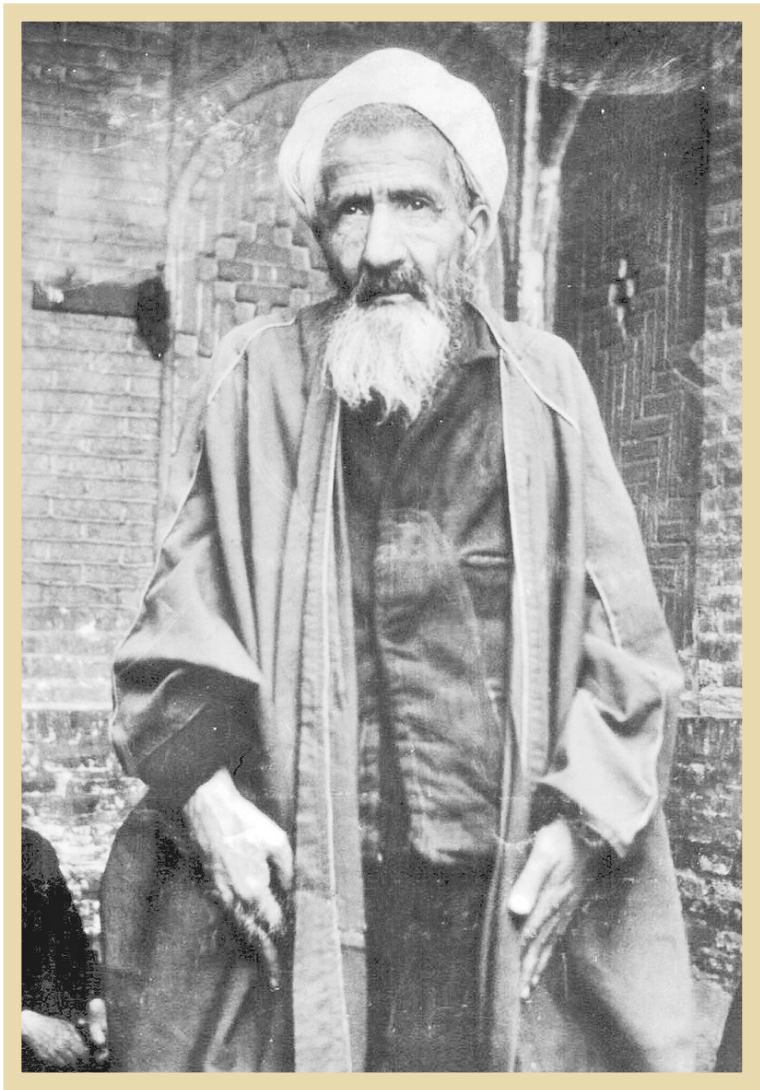


زنده‌یاد علامه شیخ محمدتقی بهلول گنابادی، در لباسین سالیان حیات

اهل سنت احاطه داشت و مجتهد و مسلط به ادبیات عرب و الگوی صفا، صمیمیت، صبر، استقامت و دارای سابقهٔ تدریس در دانشگاه‌الاهر مصر بود. این عالم کبیر، پیکری نحیف و لاغر، اما فعالیتی گسترده داشت که حضور مداوم هشت‌ساله در دفاع مقدس شهادی بر این مدعاست و خواب، خوراک و استراحت اسیر ایشان و اسوه سادفریستی و تمام دارایی‌اش لباس تنی وی بود. تحمل ۳۶سال اسارت و دوری از وطن و هدایت قیام مسجد گوهرشاد، از دیگر فصول کارنامه اوست. جز زُمد عرفانی، علمی و اجتهادی معظم‌له، بعد سیاسی شخصیت ایشان، علی‌الخصوص در قیام مسجد گوهرشاد که مکرراً آن را به قیام عاشورا تشبیه می نمودند و می فرمودند: «هیچ کسی نمی تواند جو آن زمان و موضوع مسجد گوهرشاد را با زبان باز گو نماید…» و مدت ۲۵ سال اسارت و شش سال تبعید در افغانستان و پنج سال تبعید و مهاجرت در مصر و عراق – که در مجموع ۳۶ سال می باشد- بخشی از کارنامه اوست. زبان و قلم قاصر است از توصیف و بیان مقام و منزلت آن عارف کامل و اسوه پارسایی، ولی از آنجا که یکی از بهترین راه‌ها برای خودسازی و تهذیب نفس، آشنایی با الگوهای موفق در امور معنوی و عرفانی است، اطلاع از نحوه زندگی و اخلاق فردی و اجتماعی آنان و آگاهی از سیر و سلوک و عرفان عملی ایشان، نقش بسیار بزرگ و سازنده در ساختار اعتقادی و روحی انسان‌ها دارد. هتخیر به عنوان یکی از ارادتمندان آن مرد بزرگ، به لحاظ اینکه مدت کمی از جمله سفر سوریه و برخی اماکن مقدسه و در تهران، در محضر آن عارف فرزانه و مقتدر به شرف حضور بوده‌ام، تمامی تلاش خود را در جهت انعکاس ذره‌ای از ابعاد گوناگون شخصیت آن فقید سعید، معمول داشته‌ام و با اقرار به عدم بضاعت و توان علمی خویش، اثری ناچیز را نگارش نمودم که امیدوارم مفید و مؤثر واقع گردد و از خوانندگان این اثر، اعلام نظرات و نقایص را استدعا دارم و امید آن دارم که بتوانیم قدرشناس و رهرو آن پاسدار حرم اهل‌بیت (س) و حکیم سفر کرده باشیم، ان‌شاءالله.»

زندگی

به شهادت اسناد، **زنده‌یاد شیخ محمد تقی بهلول از دوران کودکی، علاوه بر نبوغ ذاتی، دارای گرایش سیاسی و مبارزاتی نیز بوده و تداول حوادث سیاسی انگیزه وی را برای ورود به این عرصه مضاعف ساخته است.**
یکی از مهم‌ترین وقایع انگیزه ساز در زندگی او دیدار وی با آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و تأکید آن مرجع نامور به وی، برای عزیمت به ایران و مبارزه با رضاخان بود



زنده‌یاد علامه شیخ محمدتقی بهلول گنابادی در دوران اقامت در نجف

زندگی

زنده‌یاد علامه شیخ محمد تقی بهلول گنابادی، در عداد مبارزان اسطوره گون معاصر به شمار می‌رود.

او در جوانی به یکی از شاخص‌ترین اعتراضات مردمی به رضاخان شکل داد و پس از آن ۳۰سال و با سخت‌ترین شرایط، در زندان افغانستان به سر برداوی در مصر و نجف نیز روشنگری علیه رژیم پهلوی را ادامه داد و در ربع قرن واپسین حیات، از حامیان جدی نظام اسلامی و رهبری معظم آن بود را آوردند…».

د

یادها و یادمان‌هایی از قیام تاریخی علامه شیخ محمدتقی بهلول گنابادی برابر رضاخان

می‌خواستیم از مناطقی که جنگجو

زیاداست، قیام را شروع کنیم!

- احمد رضا صدری**

زنده‌یاد علامه شیخ محمدتقی بهلول گنابادی، در عداد مبارزان اسطوره گون معاصر به شمار می‌ود.
او در جوانی به یکی از شاخص‌ترین اعتراضات مردمی به رضاخان شکل داد و پس از آن ۳۰سال و با سخت‌ترین شرایط، در زندان افغانستان به سر برداوی در مصر و نجف نیز روشنگری علیه رژیم پهلوی را ادامه داد و در ربع قرن واپسین حیات، از حامیان جدی نظام اسلامی و رهبری معظم آن بود. در مقال بی‌آمده تلاش شده است نقش این بزرگ، به مدد پاره‌ای از روایات و تحلیل‌ها مورد بازخوانی قرار گیرد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

- «شیخ محمد تقی» از میلاد تا قیام**

به شهادت اسناد و روایات، زنده‌یاد شیخ محمدتقی بهلول از دوران کودکی، علاوه بر نبوغ ذاتی، دارای گرایش سیاسی و مبارزاتی نیز بوده و تداول حوادث سیاسی، انگیزه وی برای ورود به این عرصه را مضاعف ساخته است.
یکی از مهم‌ترین وقایع انگیزه ساز در زندگی او، دیدار وی با آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن اصفهانی و تأکید آن مرجع نامور به وی برای عزیمت به ایران و مبارزه با رضاخان بوده است.
محمد رضا چیت‌سزاییان، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این باب می‌نویسد:
«شیخ محمدتقی بهلول گنابادی، همانگونه که از نامش پیداست، در سال ۱۲۹۷ش، در یکی از روستاهای گناباد دیده به جهان گشود. از همان کودکی بود که حافظه خارق‌العاده‌اش سبب شد به حفظ قرآن روی آورد و آن‌قدر از خود استعداد نشان داد که در هشت‌سالگی حافظ کل قرآن شد! خود در مصاحبه‌های گفته است: در کودکی از چنان حافظه‌ای برخوردار بودم که نام پایتخت بیشتر کشورهای دنیا را می‌دانستم… از همان زمان به منبر رفت و

وقتی خودش نقل می‌کرد چه کسی مرا برد و چطور شد. همانطور که اشاره کردم بعد از مدتی، شایع شد ایشان به افغانستان رفته است. حدود ۳۰سال در افغانستان در زندان بود. بعد از ۳۰ سال، به او اجازه دادند به مصر و بعد به عراق برود. در هر دو جا هم علیه شاه ایران سخنرانی می‌کرد. عربی هم خوب صحبت می‌کرد. پدرم نقل می‌کردند در عراق هسم منبر عربی می‌رفته است. آنجا هم خیلی دورش را گرفته بودند. من بچه بودم و این را می‌شنیدیم که می‌گفتند همچنان در زندان افغانستان است! بعد هم می‌شنیدیم که پس از آزادی، در رادیوی مصر علیه شاه صحبت می‌کرد. در مصر، عبدالناصر از او خواست تا علیه شاه حرف بزند. به عراق هم که آمد، احمد حسن البکر و صدام این امکان را به او دادند تا علیه شاه در رادیوی عراق صحبت کند. بعد هم به پاکستان رفت. سیاست دولت ایران این بود که او را به ایران برگرداند. دو نفر روحانی، یکی منبری و یکی غیر منبری را – که با دربار رابطه داشتند و اسمشان را نمی‌برم – به پاکستان فرستادند که بهلول را بیاورند. آنها به او گفتند به تو کاری ندارند، به ایران برگرد! اینطور بود که او را آوردند…».

- منبر بهلول «رزمی» بود و نه «بزمی»!**

آیت‌الله سید محمدعلی شیرازی فرزند زنده‌یاد آیت‌الله‌الظمی سید عبدالله شیرازی، از رهبران قیام مسجد گوهرشاد است. او اگر چه در دوره این رخداد نمی‌زیسته، اما اولاً از پدر در این باره فراوان شنیده و ثانیاً: پس از ورود شادروان بهلول به نجف و اقامت وی در بیت پدر، از نزدیک شاهد حالات و مقاماتش بوده است. منقولات وی درباره سلوک اجتماعی و فردی آن فقیدراحل، تسمیی نسبتاً جامع از شخصیت وی به دست می‌دهد:
«مرحوم والد آیت‌الله‌الظمی سید عبدالله شیرازی می‌گفتند آن شب واقعه، من بهلول را به منبر فرستادم، چون می‌دیدم سایر منبری‌ها، منبرشان بزمی است نه رزمی! آنها فقط مردم را نصیحت می‌کردند، در حالی که شرایط به‌گونه‌ای بود که باید مردم به رزم تشویق می‌شدند… می‌فرمودند چون روحیه بهلول را می‌شناختم و می‌دانستم حرفش تأثیر دارد، به آقایان حاضر در جلسه‌مان گفتم خوب است امشب بهلول را تشویق کنیم منبر برود. او هم منبر رفت و به رژیم رضا شاه بد گفتا رژیم هم که ظاهر از قبل برنامه داشت که حمله کند، صحبت‌های بهلول را بهانه کرد و فاجعه گوهرشاد پیش آمد. بعد هم بهلول به شکل عجیبی فرار کرد و به افغانستان رفت. مرحوم والد از طریق علمای افغانستان کم و بیش می‌دانستند در چه حال و روزی است، پس از رحلت آیت‌الله اصفهانی عده‌ای از مردم افغانستان از مرحوم والد تقلید می‌کردند. از

از آن قیام مقابل دولت را شروع کنیم، برای همین در تمامی شهرهای ایران سخنرانی کرده و قصد داشتیم در مازندران و آذربایجان که مردم جنگجو در این دو شهرستان – سخنرانی کرد، یعنی هنگامی که رضاشاه امر به معروف و نهی از منکر را منع کرده بود. بهلول در ۲۷سالگی به مشهد مقدس رفت و در آنجا به مبارزه با سیاست کشف حجاب رضاشاه و رویکرد ضددینی وی روی آورد. واقعه مسجد گوهرشاد، یکی از نقاط تاریک دوران حکمرانی رضاشاه در مبارزه با ارزش‌ها و اعتقادات دینی مردم ایران است، حادثه‌ای که در تیرماه ۱۳۱۴ش، در مشهد اتفاق افتاد. یکی از جدی‌ترین وقایع مبارزات مردمی سیاسیست‌های ضددینی رضاشاه به‌شمار می‌آید. با این همه، ماجرا پیش از حادثه مسجد گوهرشاد آغاز شده بود. در واقع برنامه تجدد امرانه رضاشاه که با تأسی از آنتورک شروع شده بود، با واکنش شدید روحانیان روبه‌ره شد. یکی از زیرمجموعه‌های این برنامه امرانه، تغییر لباس و اجباری کردن کلاه‌شاپو بود که واکنش روحانیون را در پی داشت. در مشهد رهبر مخالفان، روحانی سرشناس شیخ واعظ قمی بود که با دستنور رضاشاه دستگیر و به عراق تبعید شد. در حالی که حکومت گمان می‌کرد با دستگیری واعظ قمی، مبارزات مردم علیه رضاشاه به پایان رسیده است، محمدتقی گنابادی معروف به بهلول وارد کارزار مبارزه شد و غم مخالفت با اقدامات رضاشاه را برداشت. ایشان به محض ورود به مشهد در ۷ تیر ۱۳۱۴ش، به منزل شیخ واعظ قمی رفت و بعد از اطمینان از اوضاع و احوال ایشان رزمی حرم امام رضاع) شد. بهلول در حرم امام ششم، علیه سیاست‌های ضد اسلامی رضاشاه نطقی آتشین کرد.

وی در کتاب خاطراتش با صراحت، از هدف خود از سفر به مشهد گفته است: من نقشه‌ای داشتم که غیر از خدا و خودم کسی نمی‌دانست و آن این بود که اول در تمام شهرها سخنرانی کنیم تا معروف شوم و پس روایت کرده است:

«من صر به مسجد گوهرشاد می‌رفتم. در بند علی‌خان یک بانک بود. یک روز که رفتم، دیدم دارند بالای سیر در بانک، مسلسل خود نیز در نصب می‌کنند تا سیر محر بود که ما در منزل صدای توب و تفنگ را شنیدیم. همه ما ترسیده و در دالانی در راه پله‌های بالا جمع شده بودیم و خیال می‌کردیم آنجا محفوظ‌تر است و گوله توب به ما نمی‌خورد! بعضی‌ها می‌گفتند ۱۵۰ نفر در حمله به گوهرشاد کشته شدند، بعضی‌ها بیشتر هم می‌گفتند. اصلاً معلوم نشد. جنازه‌ها را نصف شب، توی ماشین‌ها ریختند و برند و دفن کردند. در پایین خیابان قبرستانی بود که ما همیشه از جلوی آن رد می‌شدیم. آنجا گودالی است در آن دوران، رابطه ایران و عراق خوب بود، لذا دولت عراق تمایل نداشت کسی علیه رژیم شاه حرفی بزند! به همین دلیل منبر بهلول از این کار، به صلاح کشور عراق نیست! لازم به ذکر است در آن دوران، رابطه ایران و عراق خوب بود، لذا دولت عراق تمایل نداشت کسی علیه رژیم شاه حرفی بزند! به همین دلیل منبر بهلول از شب پنجم یا ششم محرم قطع شد، ولی خودش همچنان آنجا بود. البته مرحوم بهلول همچنان در منزل حاج احمد بنای کویتی که آقا آنجا اقامت می‌کردند منبر می‌رفت، چون ملک خصوصی بود و مأموران حکومتی نمی‌توانستند اعتراض کنند. وقتی مرحوم آقا به نجف برمی‌گشتند، بهلول هم همراه با ایشان برمی‌گشت و در منزل ما اقامت می‌کرد و عده زیادی از طلاب و استادب حوزه، به دیدنش می‌آمدند. مرحوم بهلول هم مرتباً به دیدار بزرگان و مراجع از جمله مرحوم امام، مرحوم آق‌ای خوبی و مرحوم آقای شاهرودی می‌رفت. یادم است همیشه عده‌ای از آقایان فضلا اطراف او را می‌گرفتند و حرف‌هایش را ضبط و ثبت می‌کردند، تا چاپ کنند…».

رژیم شاه در مطبوعات وابسته به خویش درباره بهلول سیاه‌نمایی می‌کرد!
حجرت‌الاسلام‌والمسلمین محمدحسن رحیمیان در عداد پاران دیرین امام خمینی و نهضت اسلامی به شمار می‌رود. وی در دوران تحصیل در قم با شخصیت افسانه‌گون شادروان بهلول

و نیز سبسیاه‌نمایی‌های مطبوعات وابسته به رژیم پهلوی درباره وی آشنا شد و سال‌ها بعد در نجف و ملازمت امام خمینی، او را از نزدیک دید. او درباره حضور بهلول در نجف و شرایط وی در آن دوره، چنین آورده است:

«مرحوم حاج شیخ محمدتقی بهلول گنابادی قبل از آزادی از زندان افغانستان، در اذهان مردم حالت یک شخصیت افسانه‌ای را پیدا کرده بود و هر کس که او را می‌شناخت، نقش مهم وی را در قضیه مسجد گوهرشاد از یاد نمی‌برد. او مدت‌ها قبل از این حادثه، به منبر می‌رفت و با لحنی پرشور، از حجاب دفاع و سا رضاخان مخالفت می‌کرد. کشتار مسجد گوهرشاد که پیش آمد، او به طرز معجزه آسایی از مهلکه گریخت و به افغانستان رفت. در آن دوره درباره چند و چون این فرار، این سؤال برای خیلی‌ها مطرح بود، اما این سؤال هم پرسیده می‌شد که اگر او فقط یک منبری و سخنران بود، رهبران اصلی این حرکت چه کسانی بودند؟ یا دست‌کم چه کسانی کارهای بهلول را تأیید می‌کردند و بعد از این حادثه کجا رفتند و چه کردند؟ آن روزها مثل امروز نبود که نشود اخبار را پنهان کرد، به همین دلیل شخصیت بهلول پس از واقعه گوهرشاد، بیشتر با افسانه در آمیخت! یادم است اواسط دهه ۴۰ در مجله‌ای، گزارش مفصلی درباره بهلول چاپ شد و در آن از او چهره عجیب و غریبی ترسیم کردند که ۱۸۰ درجه با چهره واقعی‌اش فرق داشت! آدمی با هیکل غول‌آسا و درشت را توصیف کرده بودند که دست به اعمال ضد اخلاقی و ضد دینی می‌زند! نوشته بود او دارد در ژان زندگی می‌کند، بسیار ثروتمند و مشغول تجارت است! در حالی که بهلول ریزنقش و شاید وزنش ۵۰ کیلو هم نمی‌شد! می‌دانستم که رژیم می‌خواهد یک چهره افسانه‌ای ضد رضاخان را در نگاه مردم تخریب کند تا هر مخالفتی با رژیم پهلوی مخدوش شود و مردم تصور کنند هر کسی با شاه مخالف باشد، چنین عاقبتی پیدا می‌کند! همین یکی، از اسنادی است که خیانت‌ها در فضاهای مذهبی و اذهان مردم متدین نشان و ردی از بهلول وجود داشت که با شروع نهضت امام کمی بزرگ‌تر شد، ولی در همین حد باقی ماند و به شکل گسترده مطرح نشد. وقتی به نجف رفتم، گفته می‌شد بهلول دارد از رادیو قاهره، علیه رژیم ایران سخنرانی می‌کند. دوره عبدالناصر نبود، مدتی گذشت و دیگر خبری از بهلول نبود، تا ناگهان سر و کلاهش در عراق پیدا شد! حضرت امام هر سهاله در ایام عاشورا، قطعاً هر کی‌بلا می‌رفتند. البته در طول سال هم چهار، پنج بار به کربلا مشرف می‌شدند. معمولاً هم به حسینیه مرحوم آقای بروجردی می‌رفتند و آنجا اقامه نماز می‌کردند. یک بار پس از نماز جماعت، دیدیم جمعیت در گوشه‌ای جمع شد. جلور فقیم و دیدیم یک پیرمرد استخوانی آنجا نشسته است و می‌گوید بهلول است! بعد هم اعلام شد فردا به منزل امام خواهد رفت. ملاقات‌های عمومی امام در کربلاصبح‌ها بود و در نجف عصرها. هر وقت امام به کربلا می‌آمدند، منزل ایشان باتوق ما بود. آن روز انگیزه مضاعفی هم داشتیم و می‌خواستیم بهلول را به عنوان یک شخصیت افسانه‌ای مبارز با رضاخان ببینم و همچنین بر خورد امام بسا وی را به عنوان رهبر نهضت علیه رژیم شاه مشاهده کنیم. رفتم و بعد از چند دقیقه، بهلول آمد و سلام کرد و دست امام را بوستید. امام هم مثل همه کسانی که نزد ایشان می‌آمدند، احوالش را پرسیدند و بعد سکوت برقرار شد. قبل از آن تصور می‌کردم امام تمام قامت می‌ایستند و بهلول را در آغوش می‌گیرند و از قضیه مسجد گوهرشاد می‌پرسند، اما ایشان مثل همیشه سکوت کردند و جلسه هم با سکوت تمام شد! بر خورد امام با مرحوم بهلول، واقعاً بایرم عجیب بود! در نجف مرحوم آیت‌الله سید عبدالله شیرازی که خود در قضیه مسجد گوهرشاد نقش مهمی داشت، از بهلول استقبال گرمی کرد و حتی شب‌ها که در مدرسه بزرگی در محله چندینه نجف مراسم بر گزار می‌شد، به بهلول گفته بود منبر برود. مجلس پرشکو‌هی بود. این اوج استقبال از بهلول بود. من هم با علاقه زیادی در این جلسات شرکت می‌کردم. حرف‌های بهلول عمدتاً درباره مسائل تاریخی، مخصوصاً تاریخ صدر اسلام و اهل بیت(ع) بود. در نجف یک دفتر عادی بود و به همان کتاب خودش زندگی می‌کرد. به هر حال، سخنران با غیرت و قدرتمندی بود و پایبندی محکمی به مسائل دینی داشت، به همین دلیل قطعاً نسبت به مسئله کشف حجاب، واکنش شدیدی داشت و در قیام خودجوش مردم در مسجد گوهرشاد، به دلیل شور جوانی و تعصب دینی سخنرانی‌های مگر اینکه دعوتش می‌کردند یا کار خاصی داشت. یک بار که از کربلا به نجف برمی‌گشتم، با مرحوم بهلول همسفر شدم و از او سؤالات زیادی پرسیدم. حافظه عجیب و غریبی داشت. می‌گفت ۲۰۰ هزار بیت شعر از خودش و ۱۰۰ هزار بیت از دیگران حفظ است! کل قرآن، بسیاری از خطبه‌های نهج‌البلاغه و دعا‌های مختلف را حفظ بود. بعد از انقلاب، مکرر به دفتر حضرت امام می‌آمد. پس از رحلت امام هم همیشه به بنیاد شهید می‌آمد و گاهی برای سخنرانی برای کارکنان بنیاد شهید، از او دعوت می‌کردیم. سخنرانی‌هایش حول محور مسائل اخلاقی و معنوی بود. ویژگی بسیار برجسته مرحوم بهلول، حافظه عجیبش بود. در شعر گفتن طبع روانی داشت. بسیاری ساده‌زیست بود و هیچ تعلق‌به دنیا و متعلق‌آن نداشت. غالباً روزه بود و اگر هم ناهار می‌خورد، ناهارش کمی انگور یا ماست و نان بود…».